



(ویراست دوم)

از طبابت تا تجارت

خاطرات یک تاجر اصفهانی حاج میرزا عبدالجواد اخوت

به کوشش مهدی نفیسی

بدل داشتن و در هر کس دولت دارند موصوفه با هم
موقوفه رفق و کان با باز کردن دست کابر شمع انیم
اشتمال من مکان بین با هم بر حرم و اهل نصیحت کردند
که خیره این به برادر خدیو خست و کابر بهار
و تفتیح است ان خدا آمرزیده و بند خست و
مرا به امر و کان کلمات در حاکم کن من یار و
نام شد و خست و کان من مشکلی با بر حرم
صورت که در خست و کان من مشکلی با بر حرم
نیز در خست و کان من مشکلی با بر حرم
تفرات من و کان من مشکلی با بر حرم
اعمال در خست و کان من مشکلی با بر حرم

چه با که چه کردند که حالا که می‌دارد حبس و کانی
 شد پس لا اقره هیچ اگر از دست من می‌گذرد
 خواندن و نوشتن را به می‌رزد و لذت را هم نالدند
 ما برنده در امام نعمه اسیر من یک سال که خندید
 می‌کرد و داشت و آدم مهر و بی‌اراده بود
 کجا رفتیم می‌او و بی‌انگیزه و نداشت
 از آن آدم است هر چه می‌خواست و می‌خواست
 می‌گفت که می‌گفت و می‌گفت
 هر چه می‌خواست و می‌خواست
 می‌گفت که می‌گفت و می‌گفت
 از آن آدم است هر چه می‌خواست و می‌خواست
 می‌گفت که می‌گفت و می‌گفت



۱۳۲۴-۱۲۶۷ شمسی ۱۳۶۴-۱۳۰۶ قمری

از طبابت تا تجارت

از طبابت تا تجارت

خاطرات یک تاجر اصفهانی

حاج میرزا عبدالجواد اخوت

(۱۳۲۴-۱۲۶۷ ش / ۱۳۶۴-۱۳۰۶ ق)

به کوشش مهدی نفیسی

سرشناسه	نفیسی، مهدی
عنوان و نام پدیدآور	از طبابت تا تجارت: خاطرات یک تاجر اصفهانی / حاج میرزا عبدالجواد اخوت؛ به کوشش مهدی نفیسی؛ ویراستار: شیما فکار.
مشخصات نشر	تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری	۳۵۸ ص.: مصور (بخشی رنگی).
شابک	978-622-9342-22-0
وضعیت فهرست نویسی	فپا
عنوان دیگر	خاطرات یک تاجر اصفهانی.
موضوع	اخوت، عبدالجواد، ۱۲۶۷ - ۱۳۲۴ — خاطرات
موضوع	Okhovvat, Abdoljavad, 1888 - 1945 -- Diaries
موضوع	اصفهان — تاریخ — قرن ۱۴
	Esfahan (Iran) -- History -- 20th century
رده بندی کنگره	DSR۲۰۷۳
رده بندی دیویی	۹۵۵/۹۳
شماره کتابشناسی ملی	۹۱۸۴۱۲۹
اطلاعات رکورد کتابشناسی	فپا

نشر تاریخ ایران (شرکت سهامی خاص)

تهران، خیابان فلسطین، ساختمان ۱۱۰، طبقه سوم، شماره ۳۰۴، تلفن: ۶۶۴۶۳۰۳۰

از طبابت تا تجارت

خاطرات یک تاجر اصفهانی

حاج میرزا عبدالجواد اخوت

با مقدمه و تصحیح: مهدی نفیسی

ویراستار: شیما فکار

حروفچینی، صفحه‌آرایی و نظارت: نشر تاریخ ایران

چاپ و صحافی: الغدير طرح جلد: سارا کاوه

چاپ دوم (ویراست دوم): ۱۴۰۲ تیراز: ۱۰۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۳۴۲۲-۲-۰ ISBN: 978-622-93422-2-0

قیمت: ۳۴۰۰۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ و در اختیار نشر تاریخ ایران است.

Website: nashretarikheiran.com

Instagram: nashretarikheiran

Telegram channel: @nashretaariikh

Email: nashretarikheiran@gmail.com

تقدیم به مادرم، خانم بتول اخوت (نفیسی) که بدون
کمک‌های ایشان نگارش و بازگویی زندگانی پدرشان
ممکن نبود.

همچنین، با سپاس از او که اولین سرودخوان زندگی
من بود، عشق و بردباری را به من آموخت و مدیر و
مدبری شایسته برای خانواده‌ما بود.

فهرست

۱۱	فهرست عکس‌های متن و ضمیمه
۱۵	سرآغاز
۱۹	یادداشتی بر ویراست دوم
۲۱	پیشگفتار
۲۵	مقدمه
۳۰	خاطره‌نگاری، روزنامه خاطرات، شرح حال‌نویسی و حدیث نفس
۳۴	زندگی و دوران میرزا عبدالجواد در اصفهان
۴۲	وضع اجتماعی اصفهان در دوران زندگی میرزا عبدالجواد (۱۳۰۶-۱۲۶۸ش)
۴۲	محلات اصفهان
۴۵	جمعیت اصفهان و نحوه اداره شهر در این دوران
۴۸	نقش عشایر بختیاری در اصفهان، تأمین امنیت و هرج و مرج
۵۲	قحطی در اصفهان
۵۷	وضعیت بهداشت در اصفهان و تجدد در عرصه طب
۶۵	تأسیس مریضخانه‌های جدید در اصفهان

- ۶۸ تأسیس مریضخانه اسلامیة
۷۳ زندگانی خصوصی میرزا عبدالجواد اخوت از دید فرزندان
۷۳ دوره اول، در اصفهان
۸۵ دوره دوم، نقل مکان به شیراز و روی آوردن به کار تجارت
۹۶ دوره سوم، نقل مکان به تهران و گسترش تجارت
۱۰۵ دخترش روزهای پایانی پدر را به یاد می آورد

۱۰۹ متن خاطرات

- ۱۱۳ در باب درس خواندن من
۱۱۵ شروع کار من در دکان عطاری پدر
۱۱۷ شروع همکاری با شاهزاده میرزا محمدحسن به عنوان دوافروش
۱۱۹ در باب مسلک و عقاید من
۱۲۲ تأسیس مریضخانه اسلامیة در اصفهان و شروع به کار در آنجا
۱۲۶ مسافرت به مشهد
۱۲۸ بلوا در اصفهان
۱۳۰ استبداد و مشروطیت
۱۳۲ مختصری از تاریخ قاجار
۱۴۵ تشکیل حفظ الصحة بلدیه
۱۴۷ کشمکشها بر سر تأسیس محکمة خصوصی برای من
۱۵۵ در باب مریض شدن و فوت شاهزاده
۱۵۸ سفر پدر به سوی مکه
۱۶۰ در باب دکانداری من در بازار
۱۶۷ کشمکش دوباره بر سر محکمة
۱۷۱ در باب یتیم شدن من
۱۷۶ شغل افتخاری در نظمیة
۱۷۸ در باب تغییر منزل

۱۸۱	در باب اخذ دیپلم طبابت
۱۸۳	در باب شراکت من
۱۹۴	سفر چهل روزه به کاشان
۲۰۲	بازگشت به اصفهان
۲۰۷	بازگشایی مجدد محکمه
۲۱۰	واقعه ناگوار
۲۱۷	شایعه آمدن روس‌ها به طرف اصفهان و خروج آلمان‌ها و مجاهدان
۲۱۹	جدا شدن از دکتر علی و تشکیل محکمه مستقل
۲۲۴	سرنوشت دکتر علی‌خان، شریک سابق من
۲۲۶	ورود قزاق‌های روس به اصفهان
۲۲۸	رفتن دکتر علی‌خان به طهران
۲۴۱	در باب اشغال ایران توسط روس و انگلیس
۲۴۶	گرانی نان، بی‌آبی، قحطی و احتکار و ناامنی
۲۵۶	تأسیس شرکت‌های خیریه کمک به مستمندان
۲۵۹	حال سیاسی ایران در این ایام
۲۶۳	ماجرای مهاجر بغدادی
۲۶۵	باز هم دغدغه نان، قحطی و شیوع بیماری
۲۶۸	در باب اوضاع حکومتی و هرج و مرج در اصفهان
۲۷۰	باز هم سختی
۲۸۰	بهبودی وضع نان و سایر اجناس
۲۸۷	باز هم دغدغه نان و امراض واگیردار
۲۹۰	شیوع مرض وبا در اصفهان و اطراف
۲۹۲	قیمت اجناس
۳۰۳	شیوع آنفولانزا
۳۰۵	مسافرت اخوی میرزا محمود به شوشتر
۳۰۹	قصد سفر به بختیاری
۳۱۱	روایت فوت حاج احمد اخوت، پسر حاج میرزا جواد

کتاب‌شناسی

۳۲۳

نمایه

۳۲۷

تصاویر

۳۳۵

چکیده کتاب به زبان انگلیسی

فهرست عکس‌های متن و ضمیمه

- عکس ۱: عمارت حسن‌آباد در ده پوده که میرزا عبدالجواد آن را بنا کرده بود (ص ۱۴).
- عکس ۲: میرزا عبدالجواد و پدرزنش حاج میرزا حسن، نفر دوم و سوم از سمت راست. ردیف میانی، نشسته در ردیف جلو از سمت راست به چپ: یحیی، علی‌نقی و رضا، پسران میرزا عبدالجواد (ص ۳۷).
- عکس ۳: میرزا عبدالجواد در کنار چهار پسرش (ص ۳۸).
- عکس ۴: میرزا در دوران میانسالی در دوره رضاشاه (ص ۳۹).
- عکس ۵: میرزا و چهار پسرش در اوایل دوره سلطنت رضاشاه (ص ۴۰).
- عکس ۶: میرزا عبدالجواد و پسران و نوه‌اش در دوره رضاشاه (ص ۴۱).
- عکس ۷: نقشه محلات قدیم اصفهان در سال ۱۳۰۲ش (از کتاب *جغرافیای اصفهان*، تألیف دکتر سیروس شفق) (ص ۴۴).
- عکس ۸: اعلامیه اداره بلدیه در مورد راپورت اداره حفظ‌الصحه (به نقل از روزنامه *زاینده‌رود*، شماره ۳۴، ۱۳۲۸ق، ص ۷) (ص ۶۴).
- عکس ۹: بیمارستان دکتر کار و بیمارانش در جلفای اصفهان (به نقل از روزنامه *جهاد اکبر*، شماره ۲۰، سال اول، نهم شهر جمادی‌الثانی سنه ۱۳۲۵ق، ص ۵) (ص ۶۷).
- عکس ۱۰: خبر تأسیس مریضخانه اسلامی (به نقل از روزنامه *جهاد اکبر*، شماره ۲۰، سال اول، نهم شهر جمادی‌الثانی سنه ۱۳۲۵ق، ص ۵) (ص ۷۲).
- عکس ۱۱: عزیزخانم (خانم‌جان)، همسر میرزا عبدالجواد (ص ۷۵).
- عکس ۱۲: شجره‌نامه خانواده میرزا عبدالجواد (ص ۷۸).
- عکس ۱۳: سر در خانه میرزا عبدالجواد در اصفهان (ص ۸۰).
- عکس ۱۴: خانه میرزا عبدالجواد در محله احمدآباد اصفهان (ص ۸۲).
- عکس ۱۵: خانه پسر میرزا عبدالجواد در تهران (ص ۸۹).

عکس ۱۶: خانه میرزا عبدالجواد در تهران (ص ۱۰۴).

عکس ۱۷: سنگ قبر میرزا عبدالجواد در ابن بابویه، شهر ری (ص ۱۰۷).

عکس ۱۸: دستخط میرزا عبدالجواد در صفحه اول کتاب خطرات‌شان (ص ۱۱۲).

کاریکاتور ۱ (عکس ۱۹): در مورد احتکار و گرانی نان (روزنامه زاینده‌رود، شماره ۴۶، سوم محرم الحرام ۱۳۲۹ ق) (ص ۲۴۷).

عکس ۲۰: رضاخان جوزانی، یاغی مشهور اصفهان (ص ۲۵۵).

کاریکاتور ۲ (عکس ۲۱): در مورد بریدن زبان آزادی (روزنامه زاینده‌رود، ص ۸، سال دوم، ۲۸ ذی‌الحجه الحرام ۱۳۲۸ ق) (ص ۲۶۹).

متن کاریکاتورها:

در مورد گرانی و احتکار، تصویر سمت راست: «از اینکه دستور احتکار را کُشتی خیلی ممنون تو شدیم. زود باش این را هم خفه کن که این هم بحال اهالی نفعی نخواهد بخشید».

تصویر وسط: نه‌هزار خروار گندم بگیرند. نان چارک پنج شاهی فروخته شود. دستور احتکار.

تصویر سمت چپ: «ای داد، ای بیداد. تو آن را کشتی ما هیچ نگفتم. حالا چرا می‌خواهی این را خفه بکنی؟ پس ما چه بکنیم، چه خاکی بر سر ما بپاشیم؟ رفاهت حال فقراء از چه راهی فراهم خواهد شد؟»

کاریکاتور ۳: در مورد قطع کردن زبان آزادی.

تصویر سمت راست: «زود باش این زبان را قطع کن، چرا که خیلی دراز است و... مقام مقدسی زبان درازی کرده. جای هیچ معطلی نیست، در اینکه این زبان فاسد است و زبان ملت نیست هیچ شبهه‌ای نیست».

تصویر وسط: «بلی صحیح است. من هم خیلی افسوس دارم از زبان‌درازی او. در اینکه این زبان فاسد است شبهه‌ای نیست، ولی باید آن را از روی لم؟ قطع کرد سایر اعضا آسیمی نرسد و به هیکل مطیع لطمه وارد نیآورد».

تصویر سمت چپ: «آی چرا می‌خواهی این زبان را قطع کنی؟ این زبان ملت است. بکدام تقصیر؟ زبان فوائد بسیار به ما رسیده. این زبان ما را بیدار کرده. می‌گوید فاسد شده، بایستی فساد آن را ثابت کنید. پیش از ثبوت نمی‌گذاریم قطع کنید».

عکس‌های آخر کتاب:

عکس ۲۲: حاج رضا اخوت (ص ۳۱۳).

عکس ۲۳: برادرش حاج احمد اخوت (ص ۳۱۳).

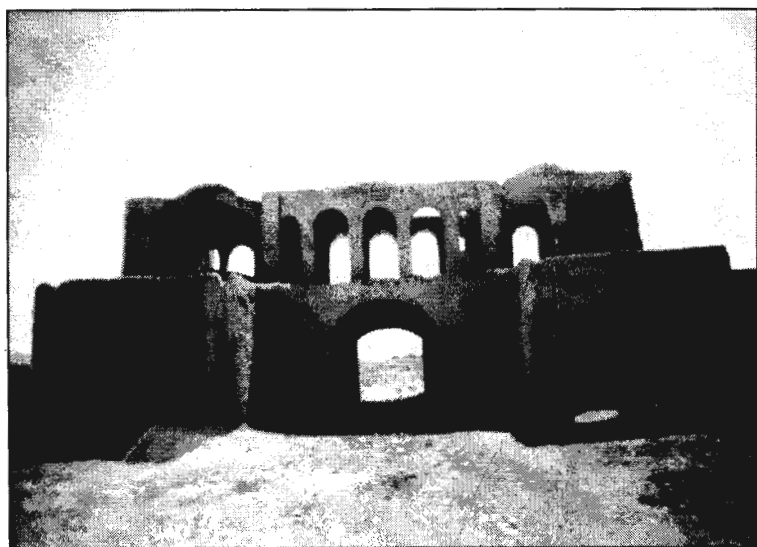
عکس ۲۴: سنگ قبر حاج احمد، پسر میرزا عبدالجواد (ص ۳۲۱).

عکس ۲۵: بیمارستان انگلیسی‌ها در اصفهان (عکاس: ارنست هولتسر) (ص ۳۳۷).

عکس ۲۶: اجتماع تجار و معارف اصفهان در خانه نقشینه تاجر، در اواخر عهد قاجار (برگرفته

- از کتاب تاریخ اصفهان، نوشته جابر انصاری (ص ۳۳۸).
- عکس ۲۷: دستخط میرزا عبدالجواد؛ بازنویسی رساله جراحی دکتر پولاک (ص ۳۳۹).
- عکس ۲۸: دستخط میرزا عبدالجواد؛ بازنویسی رساله کحالی دکتر شلیم فلمنکی (ص ۳۴۰).
- عکس ۲۹: سمت جنوبی خانه میرزا عبدالجواد در اصفهان (ص ۳۴۱).
- عکس ۳۰: اتاق طبقه دوم خانه بزرگ میرزا عبدالجواد در تهران (ص ۳۴۲).
- عکس ۳۱: دو عکس از میرزا عبدالجواد در جوانی و میانسالی (ص ۳۴۳).
- عکس ۳۲: حاج میرزا عبدالجواد در اواخر عمر (ص ۳۴۳).
- عکس ۳۳: میرزا عبدالجواد با کلاه پهلوی در کنار خویشاوندانش (فرزندش علی‌نقی با لباس سربازی، دامادش ابوالقاسم و نوه‌اش محمد) (ص ۳۴۳).
- عکس ۳۴: میرزا عبدالجواد یک سال پیش از وفات، در شیراز، سال ۱۳۲۳ ش (ص ۳۴۴).
- عکس ۳۵: عزیزآغا یا خانم جان، همسر میرزا عبدالجواد (ص ۳۴۵).
- عکس ۳۶: خانم جان، همسر میرزا عبدالجواد (چپ) به همراه دو دخترش عذرا (وسط) و بتول (راست) (ص ۳۴۵).
- عکس ۳۷: دختر اول میرزا عبدالجواد، حاجیه عذرا خانم، در حیاط خانه‌اش در شیراز (ص ۳۴۵).
- عکس ۳۸: حاجیه بتول خانم به همراه مادرش (ص ۳۴۶).
- عکس ۳۹: حاج میرزا رضا اخوت، اولین فرزند میرزا عبدالجواد (ص ۳۴۷).
- عکس ۴۰: حاج میرزا رضا اخوت (ص ۳۴۸).
- عکس ۴۱: حاج میرزا علی‌نقی اخوت، فرزند وسطی میرزا عبدالجواد (ص ۳۴۸).
- عکس ۴۲: حاج میرزا علی‌نقی، در حال کوتاه کردن ریش در خانه خود، در اصفهان (ص ۳۴۹).
- عکس ۴۳: حاج میرزا یحیی اخوت، فرزند میرزا عبدالجواد (ص ۳۵۰).
- عکس ۴۴: میرزا یحیی با دو فرزندش، در خانه خود در شیراز (ص ۳۵۱).
- عکس ۴۵: نقشه کامل محلات اصفهان (از جغرافیای اصفهان، تألیف سیروس شفق) (ص ۳۳۶).

«زندگی ما آن وقایعی نیستند که اتفاق افتاده‌اند، بلکه
خاطره وقایعی هستند که ما آن‌ها را به یاد می‌آوریم.»
گابریل گارسیا مارکز



عکس ۱. عمارت «حسن‌آباد» در ده پوده که میرزا عبدالجواد آن را بنا کرده بود.

سرآغاز

میرزا عبدالجواد، جدّ بزرگ من، سخن بگو
اکنون که در شاه‌نشین عمارت «حسن‌آباد»^۱ نشسته‌ای
و روبه‌روی تو دهکده «پوده» پر و بال گشوده است
اکنون که نسیم عصرگاهی از پشت کوه عظیم می‌وزد
و بوی تر و تازه علف را در این صحرا می‌پراکند
اکنون که صدای قُل قُل جویبار کوچکی
آب به مزارع سرسبز و پُر میوه این باغ وسیع می‌رساند
و چاه‌های قنات «پوده» از دل این کوهسار
مارپیچ‌وار به طرف دِه می‌روند
و مسیل آب رودخانه‌ای
که همیشه از آب خالی است
و عطر گل‌های محمدی و شکوفه‌های درختان آلبالو، گیلان و زردآلو

۱. عمارت حسن‌آباد در چند کیلومتری دهکده پوده و در نزدیکی قمشه (شهرضا) اصفهان واقع شده است؛ جایی که میرزا عبدالجواد سال‌ها قبل، زمین آنجا را خرید، آن را به صورت باغی باصفا درآورد و در آن، ساختمانی دو طبقه به سبک ساختمان‌های قاجاری، با دو شیر در وسط پیشانی آن، بنا کرد. او می‌خواست یک روزی بتواند برای گذران دوران فراغت خود به اینجا بیاید و از آب و هوای خوب آن بهره‌مند شود. در خشکسالی بی‌سابقه‌ای که در فاصله سال‌های ۱۳۸۰ تا ۸۳ در این منطقه روی داد، این باغ کاملاً خشکید و ساختمان کاه‌گلی آن نیز دستخوش آسیب و ویرانی شد.

به یاد آور،

این عمارت چگونه بنا شد؟

شاید در جست‌وجوی بی‌پایانی که سال‌های پرتلاطم روزگارت را

در اصفهان، شیراز و تهران

آرامش بخشد

تا

اوقات فراغت خود را در آن بگذرانی

و به محصولات زندگی

و دستاوردهایت بیاندیشی.

عمارت قاجاری دوطبقه

با مهتابی سراسری و بزرگش که در هر طرف امتداد می‌یابد.

اکنون که ماه‌های آخر عمر توست

به مذاقه بنشین

و به من بگو،

از گذر عمرت،

از زندگی‌ات،

از تلاطم روزگار،

از دوران احمدشاه،

از هرج و مرج

از قحطی، ناعدالتی و استبداد

از وبا و حصبه

از روزگار رضاشاه

از کلاه پهلوی‌ات و کشف حجاب

از خودت و خانواده‌ات

از دوگانگی‌های درونت

از تشویش و دل‌شوریدگی‌هایت،
برای من بگو.

میرزا عبدالجواد، سخن بگو
از حافظه بگو
و به خاطر نوه‌ات
از روزگار خویش سخن بگو
و از تلاطم زندگی
و از دست‌های سخاوتمندت.

آیا هرگز مجال آن یافتی،
در این پنجاه و هفت سال زندگی،
در گنج این مهتابی بیکران،
آرامش درونی خویش را
در پس این تقلای زندگی بازیابی؟

یادداشتی بر ویراست دوم

اکنون که به علت استقبال عموم، ویراست دوم این کتاب در حال آماده‌سازی است، آخرین بازمانده خانواده میرزا جواد اخوت، مادرم، خانم بتول اخوت، دار فانی را وداع گفته‌اند (۲۰ اسفند ۱۳۹۶). با رفتن ایشان فصلی دیگر از این خانواده بزرگ در اصفهان به پایان می‌رسد. این میان، به همت رسول جعفریان، کتاب *روزنامه سفر مشهد، مکه و عتبات میرزا حسن موسوی اصفهانی*^۱، پدربزرگ میرزا عبدالجواد منتشر شده که مطالعه آن زوایای دیگری از زندگانی این خانواده را برای خوانندگان روشن می‌کند. امید که وارثان این خانواده، نوه‌ها و نتیجه‌ها، مسیر تحقیق در مورد تاریخچه زندگی این خانواده بزرگ را ادامه دهند. چرا که بی‌شک می‌تواند به شناخت ما در زمینه کشمکش‌های تجدد با سنت، در تاریخ معاصر ایران، کمک شایانی کند.

شایان ذکر است، متن کتاب درست همانی است که در چاپ اول منتشر شده است. اصلاحاتی که در ویراست دوم صورت گرفته شامل اشتباهات تایپی راه‌یافته به چاپ اول است که در این ویراست اصلاح شده‌اند. در این بازبینی، بخش مقدمه مجدداً ویرایش شد و در بخش متن خاطرات، کوشیده شد تا با پرهیز از هر نوع دخل و تصرف زبانی در متن، صرفاً با استفاده از علائم سجاوندی و رعایت

فاصله‌گذاری صحیح، به سهولت خوانش کمک شود. شایان ذکر است، در مواردی که نگارنده به روزنامه‌ها و متون دوران قاجار ارجاع داده، این متون عین به عین آمده و هیچ‌گونه ویرایشی، چه صوری و چه زبانی، نشده‌اند. چراکه رسم‌الخط و حتی بسیاری از واژگان زبان فارسی در طی زمان دگرگون شده و خوانندگان از طریق همین متون، می‌توانند شاهد سیر تحول زبان باشند. باشد که این کتاب هدیه‌ای کوچک برای روشن شدن زوایای تاریخ معاصر ایران باشد.

جا دارد از همکاری نشر تاریخ ایران که در بازگویی تاریخ معاصر و چاپ اسناد و خاطرات افراد در این دوره نقش بسزایی داشته، تشکر کنم. به‌ویژه قدردان مدیر نشر تاریخ ایران، خانم دکتر منصوره اتحادیه و خانم سعاد پیرا و آقای فرشید ابراهیمی هستم. همچنین از زحمات خانم شیما فکار که ویراستاری دقیق متن را به عهده گرفتند، سپاسگزارم.

مهدی نفیسی

هایدلبرگ، دی ماه ۱۴۰۰ / دسامبر ۲۰۲۱

پیشگفتار

کتاب حاضر مردم‌نگاری (مونوگرافی) یک خانواده سستی در اصفهان است که حاصل پیوند خانواده‌ای بازاری و روحانی هستند و وقایع کتاب در دورانی می‌گذرد که جامعه ایران در حال گذار از یک جامعه سستی به دنیای مدرن است. اصل داستان حول این خانواده بازاری اصفهانی است که در محیط پرتلاطم و خروش دوره مشروطه دوم، دوران احمدشاه، می‌بالند و تحت تأثیر موج تجددگرایی متحول می‌شوند. و سپس، در دوران حکومت رضا شاه، در واکنش به تجددگرایی اقتدارگرایانه او به جایگاه سنتی خویش بازگشت می‌کنند.

میرزا عبدالجواد راوی این خاطرات است که ابتدا نزد پدرش در بازار اصفهان کار می‌کند. سپس، با پزشکی که از تهران به اصفهان آمده و از دارالفنون فارغ‌التحصیل شده، آشنا می‌شود. او این نوجوان را به رموز دنیای پیچیده امروزی و علم جدید پزشکی آشنا می‌کند. شوق و ذوق میرزا عبدالجواد برای دانستن علم جدید و استعدادی که از خود بروز می‌دهد، موجب می‌شود که از بازار بیرون آمده، درس بخواند و پس از طی کردن فراز و نشیب‌های فراوان، به دکتری با دانش علم مدرن تبدیل شود و برای خود مطبی در اصفهان دایر کند. اما دوران «تجددخواهی» در این خانواده دیری نمی‌پاید. روی کار آمدن رضاشاه و سرآغاز دوره تجدد اقتدارگرایانه، به‌ویژه مسئله تغییر لباس و کشف حجاب، زندگی این خانواده را دگرگون می‌کند؛ مسائلی که در نهایت، سبب بازگشت او به سنت‌های خانوادگی‌اش می‌شود؛ به بازار و همان شیوه زندگی سستی پیشین.

موضوع حق انتخاب لباس که در یک جامعه مدنی امری کاملاً خصوصی و فردی تلقی می‌شود و تا زمانی که به عرف و اخلاق عمومی خدش‌های وارد نکرده، باید از جانب حکومت از نظر حفظ حقوق فردی و انسانی مورد احترام و حمایت (و نه دخالت) قرار گیرد، در این دوران، تبدیل به موضوعی می‌شود که حکومت وقت با قدرت تمام و در بسیاری اوقات، با خشونت کمر به اجرای آن می‌بندد. اثر این تغییرات بر روی قشر سنتی جامعه که «اندرونی» را حیطه مقدس خود می‌دانستند، منفی و زیانبار بود. موضوعی که می‌توانست به تدریج و داوطلبانه و از طریق آموزش جدید در مدارس و گسترش نهادهای مدنی و مسالمت‌آمیز انجام شود، با دخالت حکومت در این امر خصوصی شهروندان، تبدیل به معضلی بزرگ برای خانواده‌های سنتی شد که لاجرم عکس‌العمل آنان را در پی داشت. این عکس‌العمل که به‌صورت بازگشت به چهارچوب خانواده و گریز از اجتماع - به‌ویژه برای زنان خانواده با نرفتن به مدرسه و محروم شدن از آموزش - همراه بود، اثرات منفی و زیانباری به همراه داشت.

از خلال این خاطرات، علاوه بر جدال تجدد و سنت، به موضوعات دیگری نیز برمی‌خوریم: با بافت شهر اصفهان در دوران گذار، تلاطم‌های سیاسی - اجتماعی آن دوره و دغدغه‌های فکری روشنفکران شهر که میرزا عبدالجواد یکی از آنان بود، مشکل قحطی، وبا، حصه و هرج و مرجی که پس از استبداد صغیر محمدعلی شاهی و اشغال اصفهان توسط قوای روس به‌وجود آمده بود، اغتشاش و ناامنی ناشی از ترک‌سازی قبایل بختیاری در شهر، بی‌کفایتی و سوء مدیریت سران حکومتی در اداره شهر، و نیز، با آرزوی اکثر روشنفکران آن زمان برای به‌وجود آوردن حکومت قانون و رهبر مقتدیری که حکومت قانون را جایگزین وضعیت آشفته جامعه کند و موجب وحدت ملی شود، و بالاخره با مصاف مردم شهر اصفهان در رویارویی با این مشکلات و مصائب آن‌ها آشنا می‌شویم.

در باب تجدد و سنت، روشنفکران ایرانی بسیار نوشته‌اند. ولی کم‌تر کتابی هست که پیچیدگی فرآیند تجدد و تجددخواهی و اثرات آن بر روی اقشار مختلف

جامعه، از طریق مردم‌نگاری و تحقیقات میدانی، را انجام داده باشد. برای عمق بخشیدن به گفتمانی که هم‌اکنون در این زمینه در جریان است، آشنایی با وضعیت خانواده‌های سستی و عکس‌العمل مشخص آنان در برخورد با موج تجددگرایی در ایران ضروری است. باشد که ذکر خاطرات حاج میرزا عبدالجواد و مقدمه‌ای که با اتکای تاریخ شفاهی این خانواده نوشته شده، بتواند پیچیدگی درونی و مکانیزم این دگرگونی، عمل و عکس‌العمل‌ها را بهتر به معرض نمایش گذارد. اگر این کتاب بتواند تنها سهم کوچکی در این زمینه داشته باشد، نویسنده به مقصود خود رسیده است.

شایان ذکر است تقسیم‌بندی متن به فصول مختلف و نامگذاری فصول و تیترها و عناوین جانبی در دفتر خاطرات میرزا عبدالجواد از آن نگارنده است. با این حال، خود میرزا عبدالجواد هم در بعضی بخش‌ها تیتربندی‌هایی داشته که در پاورقی به آن‌ها اشاره کرده‌ام. واژه‌هایی که در متن خاطرات اشتباه نوشته شده بوده، شکل درست آن‌ها را در قلاب آورده‌ام. در مواردی هم که واژه نامأنوسی در متن به کار رفته که احتمال داده‌ام به گوش خواننده امروزی ناآشنا باشد، املا و معنی امروزی آن واژه را در پاورقی ذکر کرده‌ام. همچنین، همه پاورقی‌هایی که به منظور روشن‌تر شدن مطلب، به کتاب افزوده شده‌اند، از نگارنده هستند.

در اینجا نگارنده می‌خواهد از افراد زیر که او را در تحقیق و تحقق این کتاب یاری رسانده‌اند و در هر مرحله مشوق او بوده‌اند، تشکر کند. در درجه اول، از مادرم، خانم بتول اخوت که متن اصلی خاطرات پدرشان را در اختیار اینجانب گذاشته و در گفت‌وگو با من بسیاری از جوانب مبهم و تاریک خانواده پدری را روشن کردند، از خواهرم نسرين نفیسی که نوار گفت‌وگو با برخی از اعضای خانواده را در اختیارم نهادند. از همسر، فریبا جعفر شقاقی و خواهرم، ناهید نفیسی که زحمت خواندن و بحث مقدمه کتاب را کشیدند و به نکات سودمندی که از قلم افتاده بود، اشاراتی کردند. از برادرم، حمید نفیسی که سخاوتمندانه آرشیو عکس‌های قدیمی‌اش را در اختیارم گذاشت. از آقای دکتر جمشید مظاهری و آقای

خسروپناه که رنج خواندن متن خاطرات را برعهده گرفته و رهنمودهای سودمندی برای اصلاح متن و اطلاعات مفیدی در مورد منابع تاریخی شهر اصفهان در اختیارم نهادند. از حاج محمد آقای اخوت که عکس‌های تاریخی جدّ خود را برای استفاده در کتاب در اختیارم گذاشتند. از مرحوم احمد نفیسی که مرا در زمینه برخی ناگفته‌های دوران آخر میرزا عبدالجواد راهنمایی کردند. از آقای دکتر سیروس شفق بابت در اختیار قراردادن نقشه قدیم اصفهان، از آقای دکتر آسفی برای اجازه دادن استفاده از نرم‌افزار تبدیل تقویم‌ها که خود مبتکر آن بوده‌اند. از آقای سیدمهدی رجائی، رئیس بخش نسخ خطی دانشگاه اصفهان و خانم نوری، مسئول بخش روزنامه‌های قدیم اصفهان در کتابخانه ابن‌مسکویه. از آقای دکتر شفتی، رئیس مرکز اسناد ملی استان اصفهان و همچنین کارمند این مرکز، خانم ستوده، برای در اختیار گذاردن اسنادی از آن دوره و راهنمایی‌های سودمندشان. از دوست عزیزم آقای محمدرحیم اخوت که همیشه مشوق این جانب در این امور بوده و بالأخره از همه فرزندان و آشنایان حاج میرزا عبدالجواد که با گفت‌وگوهای شیرین خود شمه‌ای از آنچه بر این خانواده رفته را برای نگارنده این سطور روشن کردند.

همچنین، لازم می‌دانم از زحمات خانم دکتر منصوره اتحادیه، مدیریت نشر تاریخ ایران و معاونت ایشان، خانم سعادت پیرا که زحمات تدوین و تنظیم این کتاب را برعهده داشتند، تشکر نمایم. نیز، از سایر همکاران این مؤسسه، آقای جودمردی که برای تنظیم و ویرایش عکس‌های کتاب زحمات بسیاری کشیدند و آقای محسن ابراهیم، طراح جلد کتاب، بسیار سپاسگزارم.

حال این شما و این کتاب خاطرات: بخوان ای هم‌سفر با من!

مهدی نفیسی

هایدلبرگ، مرداد ۱۳۸۴ / اوت ۲۰۰۵

مقدمه

میرزا عبدالجواد اخوت در اسفند ۱۲۶۷ش (۱۳۰۶ق/۱۸۸۹م) در اصفهان متولد شد و در پنجاه و هفت سالگی، به سال ۱۳۲۴ش (۱۳۶۴ق/۱۹۴۵م) در تهران درگذشت و در گورستان تاریخی «ابن بابویه»، واقع در شهر ری، به خاک سپرده شد.

زندگی او در دوره پرتلاطم سیاسی و اجتماعی ایران سپری شد و حکومت شش پادشاه را تجربه کرد؛ چهار پادشاه از سلسله قاجار و دو پادشاه از دوران پهلوی.

میرزا عبدالجواد از خانواده‌ای بازاری بود. مادرش خدیجه سلطان نام داشت و چنان که در خاطراتش می‌گوید، پدرش میرزا رضا، در بازار اصفهان دکان سقطفروشی داشت. در نوجوانی با دخترعموی خود، به نام عزیز خانم که در آن زمان دوازده سال داشته، ازدواج می‌کند که حاصل این ازدواج، چهار پسر و دو دختر به نام‌های رضا، عذرا، علی‌نقی، احمد، یحیی و بتول بود.

زندگی میرزا عبدالجواد از چند نقطه نظر قابل توجه است:

اول، این ازدواج نمایانگر پیوند یک خانواده بازاری با خانواده‌ای از روحانیون است. عموی بزرگ میرزا عبدالجواد، حاج میرزا حسن، از معتمین اصفهان بود که میرزا عبدالجواد با دختر او ازدواج می‌کند. چنین پیوندهایی در بافت سنتی جامعه ایران - دست‌کم از زمانی که قشر روحانی غیردولتی در زمان قاجار به وجود می‌آید - متداول بوده است. همچنین، ازدواج دختری از خانواده روحانی با پسری از خانواده بازاری بسیار رایج بوده - چنان که هنوز سنتی رایج است -

که دلایل متعددی داشته است.^۱ اما گرچه این دو گروه اجتماعی با یکدیگر اشتراکات و تفاهم‌هایی دارند،^۲ دارای تضادهایی نیز هستند که نباید از نقطه‌نظر سیاسی و فرهنگی، آن‌ها را نادیده گرفت. شاید در نگاهی ساده بتوان گفت که بازاریان وظیفه حمایت از حوزه‌های علمیه را برعهده داشته و به آن‌ها کمک‌ها مالی می‌رساندند، ولی چنان که گفته شد، موضوع پیوند و تضاد بین بازار و روحانیت، مقوله پیچیده و چندجانبه‌ای است که نمی‌توان آن را با تحلیل تقلیل‌گرایانه در گفتار ساده‌انگارانه بالا خلاصه کرد و نیاز به پژوهش و تحقیق میدانی دارد.

دوم، میرزا عبدالجواد در برهه پرتلاطمی می‌زیست که جامعه سستی به‌معنای واقعی کلمه در حال پوست انداختن و خیز برداشتن به‌سوی جامعه مدرن بود. با دقیق شدن در زندگی او، از تولد تا مرگ، به تصویر خوبی از دوران گذار ایران، در آن دوران، دست می‌یابیم:

او هفت سال پیش از قتل ناصرالدین‌شاه در اصفهان متولد می‌شود؛ دوره نوجوانی‌اش مصادف با سلطنت مظفرالدین‌شاه است. در زمان انقلاب مشروطه (۱۳۲۴ق/ ۱۲۸۵ش/ ۱۹۰۶م)، هجده ساله بوده است. دوره احمدشاه، آخرین شاه قاجاری (۴۳-۱۳۲۷ق/ ۱۳۰۳-۱۲۸۸ش/ ۱۹۰۹-۲۵م) زمان بلوغ فکری و روی آوردن او به پزشکی بوده است. در دوره بیست ساله حکومت رضاشاه (۱۳۳۹-۵۹ق/ ۱۳۲۰-۱۲۹۹ش/ ۴۱-۱۹۲۱م) در شیراز و تهران به تجارت روی می‌آورد و در نهایت، چهار سال پس از شهریور ۱۳۲۰ و روی کار آمدن پهلوی دوم، در تهران فوت می‌کند. بدین ترتیب، در دورانی می‌زیسته که نه تنها جامعه ایران، بلکه جهان نیز در تلاطم به‌سر می‌برده و در آتش جنگ‌های متعدد می‌سوخته است. او

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره رابطه بین بازار و روحانیت، رک به: نفیسی، مهدی، روحانیت و بازار در انقلاب ایران، مؤسسه شرق‌شناسی آلمان، هامبورگ، ۱۹۹۳.

Naficy, Mehdy. Klerus, Basar und die Iranische Revolution, Deutsches Orient Institut, Hamburg, 1993.

۲. از جمله می‌توان ازدواج میان گروهی را مثال آورد.

شاهد دو جنگ جهانی و تقسیم ایران میان انگلیس و روسیه بوده، اثرات مرگبار و ویرانگر اشغال زادگاهش توسط خارجی‌ان را هر روزه تجربه کرده، تأثیر انقلاب اکتبر و تغییر سیستم حکومتی روسیه شوروی را به‌خوبی لمس کرده، نظاره‌گر جایگزینی چهار شاه قاجار و دو شاه پهلوی بوده، سقوط و تغییر مداوم کابینه‌ها را به‌خصوص در اواخر دوران احمدشاه تجربه کرده، هر روزه شاهد شلاق استبداد از یک‌طرف و هرج‌ومرج از طرف دیگر بوده، دوران استبداد صغیر محمدعلی‌شاه را که چندی پس از انقلاب مشروطیت سلطه می‌افکند، به چشم دیده و متعاقب آن، آشفتگی حکومت، هرج‌ومرج ناشی از ترک‌تازی ایلات بختیاری به اصفهان و شرارت اشاری همچون حسین نایب کاشی و میرزا رضا جوزدانی را نیز تجربه کرده است.

سوم، این تغییرات و دگرگونی‌های ژرف سیاسی و اجتماعی در عرصه جهان و ایران، در خانواده و شغل میرزا عبدالجواد اثرات عمیقی به‌جای می‌گذارد که مهم‌ترین آن روگردان شدن از قشر سنتی و پیوستن به قشر مدرن جامعه است. او از عطاری ساده به طبیب عالم امروزی تبدیل می‌شود.

وقتی به اجبار پدر، در یازده سالگی، به بازار می‌رود و در دکان مشغول به کار می‌شود، درمی‌یابد که علاقه‌ای به این پیشه ندارد. سپس، تحت تأثیر شاهزاده محمدحسن میرزا، پزشک جوانی که به‌تازگی از دارالفنون فارغ‌التحصیل شده بوده، قرار می‌گیرد. میرزا عبدالجواد طب مدرن را از او می‌آموزد و موفق می‌شود خود را در سطح طبیبان طراز اول آن زمان ارتقا دهد. اثرات ژرف این دگرگونی‌ها را می‌توان در افراد خانواده او، پسر و دخترهایش و انتخاب مسیر زندگی آنان به‌خوبی مشاهده کرد. پسر بزرگ‌ترش، میرزا رضا به مدرسه جدید «گلپه‌ار» می‌رود و سپس، با قصد ورود به دارالفنون، به تهران می‌آید. پس از طی مشکلات بسیار که ناشی از شهرستانی بودن و نبود ارتباط با نخبگان سیاسی بوده، در نهایت، در سن هیجده سالگی، در رشته ریاضی از دارالفنون فارغ‌التحصیل می‌شود. در طول اقامتش در تهران در نقش معلم دبیرستان، صاحب معرفت و نام می‌شود. دختر بزرگش

عذرا، به دبیرستان جدید «فردوسی» در اصفهان می‌رود و پس از فارغ‌التحصیلی، معلم دبیرستان می‌شود. اما به سبب ازدواج، زندگی حرفه‌ای‌اش دیری نمی‌پاید. چهارم، دگرگونی ناشی از حرکت تدریجی جامعه به سوی مدرنیته و مدرن‌سازی، در تمام طول دوره حکومت احمدشاه ادامه می‌یابد، اما روی کار آمدن رضاشاه و اجرای اصلاحات و مدرن‌سازی مقتدرانه کشور که از «بالا» اعمال می‌شده، بر اقبال سنتی جامعه اثر معکوس می‌گذارد. دو سال پیش از رضاشاه، میرزا عبدالجواد از طبابت که عواید مالی چندانی برایش نداشته، دست می‌کشد و به شغل پدری برمی‌گردد. بار دیگر سراغ تجارت و بازار می‌رود، سه حجره و چند مغازه باز می‌کند و شروع به تجارت در سه شهر مهم اصفهان، شیراز و تهران می‌کند. پسر بزرگش که معلم دبیرستان‌های تهران و مشهد بوده، به کمکش می‌شتابد و حجره «اخوت» را در بازار تهران می‌گشاید. عذرا خانم که آن زمان با مردی مذهبی ازدواج کرده بوده، شغل معلمی خود را رها کرده و مشغول خانه‌داری و بچه‌داری می‌شود و دخترش برخلاف خودش، به علت بی‌حجابی در مدارس - از جانب پدر و مادر - از تحصیل منع می‌شود. بررسی جوانب مختلف اصلاحات و اثرات فشار مدرنیته شدن از بالا بر روی اقبال سنتی جامعه، در تک‌تک افراد خانواده میرزا عبدالجواد قابل بررسی است؛ مقوله‌ای که نتیجه‌اش بازگشت به سنت و تجددگریزی بود.

پنجم، برای آن دسته از مردم‌شناسان و جامعه‌شناسان ایرانی که علاقمند به بررسی بافت شهری و تاریخ تکامل فرهنگی شهرها هستند، این خاطرات شمه‌ای از این دگرگونی‌های فرهنگی را در ساخت سومین شهر بزرگ ایران، یعنی اصفهان، در آن زمان نشان می‌دهد. میرزا عبدالجواد هنگام سفر به شهرها، به‌ویژه وقتی از اصفهان به کاشان، تهران و مشهد می‌رود، یا زمانی که از اصفهان به شیراز سفر می‌کند، در خاطراتش به توصیف وضعیت راه‌ها، نوع وسیله نقلیه و روابط مردم با یکدیگر می‌پردازد. در هر شهر، دگرگونی‌های بافت قومی و ترکیب‌بندی جدید محلات شهر را توصیف می‌کند و به ورود پاره‌ای از اسباب مدرن مانند ماشین،

تلفن یا «دواجات فرنگی» اشاره می‌کند. از خلال این خاطرات، ما با دگرگونی‌های سیاسی، فرهنگی و وضعیت معیشتی مردم، ازجمله مقوله طبابت و سلامت و موضوع رویارویی مردم با امراض، خشکسالی و قحطی آشنا می‌شویم که می‌تواند برای مردم‌شناسان، تاریخ‌نگاران و جامعه‌شناسان جالب توجه باشد.

ششم آنکه، زندگانی میرزا عبدالجواد و خانواده‌اش نمونه بارز و روشنی است برای نشان دادن جامعه ایران در حال گذار و به‌خصوص تضادی که بیش از صدوپنجاه سال جامعه ما با آن دست به گریبان است؛ تضاد میان سنت و مدرنیته. درباره این موضوع تاکنون متون بسیاری منتشر شده و روشنفکران ایرانی، در این زمینه بسیار قلم فرسوده‌اند،^۱ اما تا جایی که نگارنده اطلاع دارد، کتاب و مقالات مردم‌شناسانه چندانی که زندگانی خانواده‌های ایرانی را از منظر رویارویی با سنت و تجدد نشان دهند، منتشر نشده است. اکثر این کتب یا محدود به توضیح تئوریک مقوله مدرنیته هستند یا فقط به جلوه‌هایی از مدرنیته و تضادش با سنت، در عرصه‌های عمومی زندگی مردم، بسنده کرده‌اند. برای نمونه، در زمینه مؤسسات مدرن و مدارس و مجامع جدید، بسیار مقاله و کتاب نوشته شده است.^۲ ولی کم‌تر به نوشته‌ای برمی‌خوریم که با نگاهی مردم‌شناسانه و از درون، فرآیند دگرگونی‌های خانواده ایرانی را نشان داده باشد. به نظر نگارنده، اگر بخواهیم در این گفتمان در سطح باقی‌مانیم و عمیق‌تر شویم، آنچه مورد نیاز و بخشی از این گفتمان است، تحقیق نمونه‌ای^۳ مشخص و تفصیلی است که این حرکت، یعنی «گذار»، را در بافت پیچیده خانواده‌های ایرانی نشان دهد. بنابراین، اگر بخواهیم پیچیدگی این مقوله را مشخص کنیم، چاره‌ای جز تحقیق میدانی نیست. صرف آنکه ما با نمودهایی ظاهری از «مدرنیته» در جامعه ایران روبه‌رو هستیم، به مفهوم آن نیست

۱. رک به: نوشته‌های عباس میلانی، داریوش شایگان، جمشید بهنام و رامین جهانگل که در فهرست منابع مورد استفاده، در پایان کتاب، آمده است.

۲. برای کسب اطلاعات بیشتر رک به: تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، محبوبی اردکانی، حسین، سه جلد.

که تفکر «مدرن» نیز به جامعه ایرانی رسوخ کرده است. گواه این مدعا نمونه‌های بی‌شماری از خانواده‌هایی هستند که به ظاهر جزو بخش «مدرن» جامعه محسوب می‌شوند، ولی از منظر فکری شاید از بسیاری از خانواده‌های سنتی «سنتی‌تر» باشند. فرآیند مدرن شدن جامعه ایران مانند سایر جوامع خاورمیانه بسیار ناپایدار و لغزنده است. امری که انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ و اسلامی شدن جامعه ایرانی به بهترین وجه آن را به نمایش گذاشت.

براساس نکات شش‌گانه بالا که به اختصار بیان شد، انتشار خاطرات میرزا عبدالجواد اخوت ضروری می‌نماید.

خاطره‌نگاری، روزنامه خاطرات، شرح حال‌نویسی و حدیث نفس

ما از قدیم‌الایام شاهد انواع «نگارش‌های غیررسمی»^۱ بوده‌ایم. گرچه ظاهراً این متون خارج از حیطه اصلی ادبیات قرار گرفته‌اند، معه‌ذا از نظر تاریخ‌نگاری، مردم‌شناسی و ادبی بسیار مهم هستند. انواع گوناگون این نگارش‌ها عبارت‌اند از: شرح حال‌نویسی، تذکره‌نویسی، حدیث نفس، خاطره‌گویی و خاطره‌نگاری، اتوبیوگرافی یا شرح خودنگاری، مُنشآت، کارنامه‌نویسی، اندرزنامه و سفرنامه‌ها. در ادبیات کلاسیک ایران نمونه بارز و مشخص این گونه‌های ادبی را مشاهده می‌کنیم. اما یکی از دلایل آنچه ادبیات بعد از انقلاب مشروطه را از ادبیات کلاسیک جدا می‌کند، وفور و گوناگونی این فرم‌های ادبی نگارش است. احمد اشرف نگارش‌های غیررسمی را به چند نوع تقسیم می‌کند^۲ که برخی از آنان که به بحث ما مربوط می‌شوند، بدین قرارند:

1. Informal Writings

۲. اشرف، احمد، "تاریخ، خاطره، افسانه"، *ایران‌نامه*، سال چهاردهم، شماره ۴، پاییز ۱۳۷۵، صص ۳۸-۵۲۵. همچنین رک: *ایران‌نامه*، سال پانزدهم، شماره ۱، زمستان ۱۳۷۵. هر دو شماره این مجله ویژه نامه خاطره‌نگاری در ایران هستند.